

جلد اول

مر د عنكبوتی



نویسنده: استن لی
مترجم: محمد شیرزاده
گرافیسٹ: محمد ارشیا

فانتزی
شگفت انگیز!



KIRBY
+
DITKO
+
WHITE

SPIDEY

نشر
بلبل

فانتزی شگفت انگیز!

SPIDER
MAN

تا حالا از
خودتون
پرسیدید
مرد عنکبوتی کی
و کجا به وجود
اومده؟

نگران نباشید!
قراره در این کمیک به
تمام سوالاتتون پاسخ
داده بشه.

همچنین این کمیک
پیام مهمیست از
طرف ادیتور برای
شما... در رابطه با
شگفت انگیز جدید!

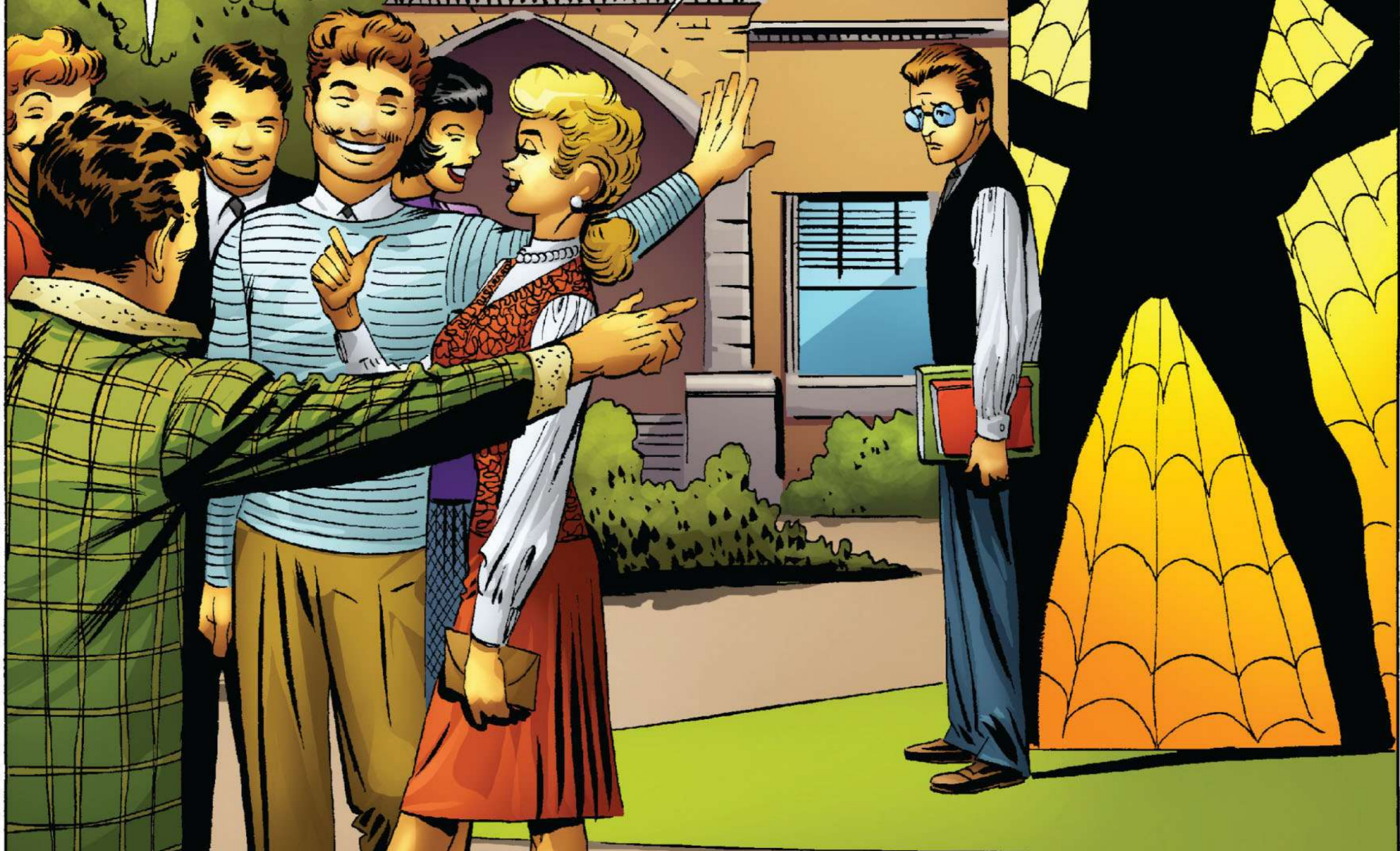


نویسنده: استن لی
مترجم: محمد شیرزاده
ویراستار متن: محمدارشیا
طراح: استیو دیکتو
گرافیک: محمدارشیا

هنوز یه نفر برای
مراسم کم
داریم، نظرتون
در مورد پیتر پارکر
اونجا و ایساده چیه؟

چی داری میگی؟
اون خر خون حتی
بلد نیست راه
بره، چه برسه به
اینکه تو مراسم
شرکت کنه.

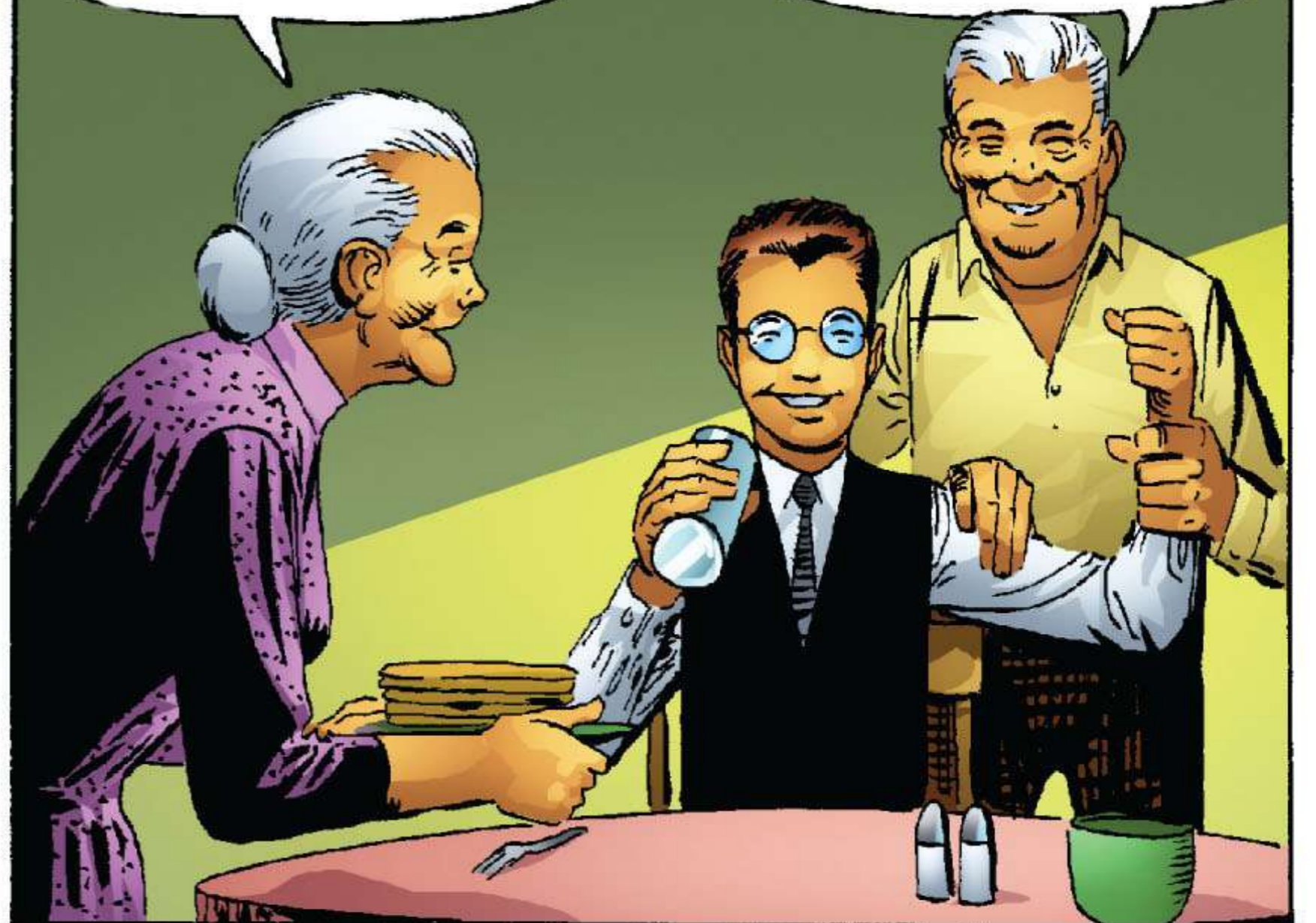
پارکر؟
اون ضد حالتین
آدم تو دبیرستانه.



زن عمو می هم از این قاعده مستثنا نیست.

زیاد چاقش نکن، دیگه سخت میشه کمرشو تو کشتی به خاک مالید.

صبحونه مورد علاقت رو برات حاضر کردم.



همونطور که احتمالا متوجه شدید، پیتر نوجوانیست که دوستانش از او دوری میکنند، اما عمو بن تصور میکند که او یک پسر استثنائیهست.

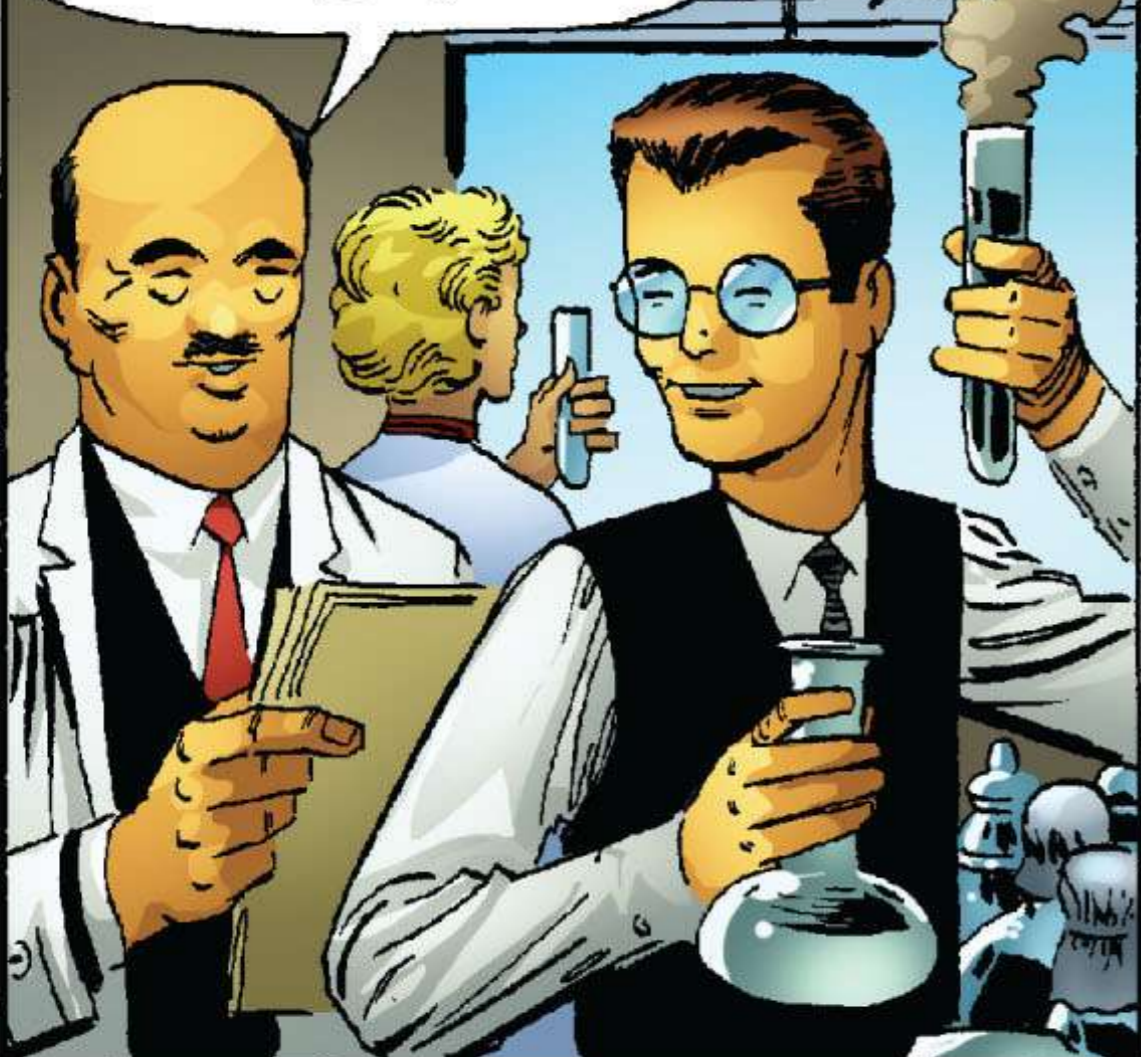
وای عمو تو از یه اتاق پر از ساعت زنگدار هم بدتری.

پیتر منو خنگ فرض نکن، میدونم بیداری، باید بری مدرسه.



در دبیرستان میتوان امکانات زیادی بود و دانش آموزان سخت کوشی هم آنجا مشغول به تحصیل بودند.

تمام تلاشم رو میکنم. ادامه بده پارکر. مطمئنم بعد از اتمام دروست کمک هزینه تحصیلی دریافت میکنی.



ولی افسوس که بعضی نوجوانان ناخواسته در حق یک نوجوان خجالتی چه ظلمها که نمیکند...

خواهشا در موردش صحبت نکن پیتر، من و تو به هم نمیخوریم.



حقا که باسلیقه ای! راستی برو گمشو بچه خر خون.



مرکز علوم؟ هه! من دارم امشب میرم به نمایشگاه علمی مرکز علوم، کسی مایله با من بیاد؟

تو برو با همون علمت خوش بگذرون ما هم میریم صفا سیتی.



بله، نوجانی برای خیلی ها پر از شکست عواطف است.

سلام مارو به مولوکولها برسون.



یه روز کاری میکنم که همتون از خندیدن به من پشیمون بشید.



ولی وقتی پیتر به آنجاریسی حرفهای دوستانش را فراموش کرد و کاملاً غرق دنیای علم اتمی شد.



با این وجود وقتی آزمایش شروع شد هیچکس به عنکبوت کوچکی که از سقف آویزان بود اهمیت نمیداد.



عنکبوتی که قرار بود یک تراژدی به نام زندگی را تغییر دهد.



اما ناگهان عنکبوت روی دست پیتر افتاد و به عنوان آخرین تلاش برای زندگی نیش خودش را درون دست او فرو کرد.



یه عنکبوت نیشم زده؛ ولی چرا جاش تا این حد میسوزه؟



به نظر میاد تحمل این رو نداشته.
به نظر میاد آزمایشی که آقای پارکر رو عصبی کرده.
آخ سرم درد میکنه. به هوای تازه احتیاج دارم.

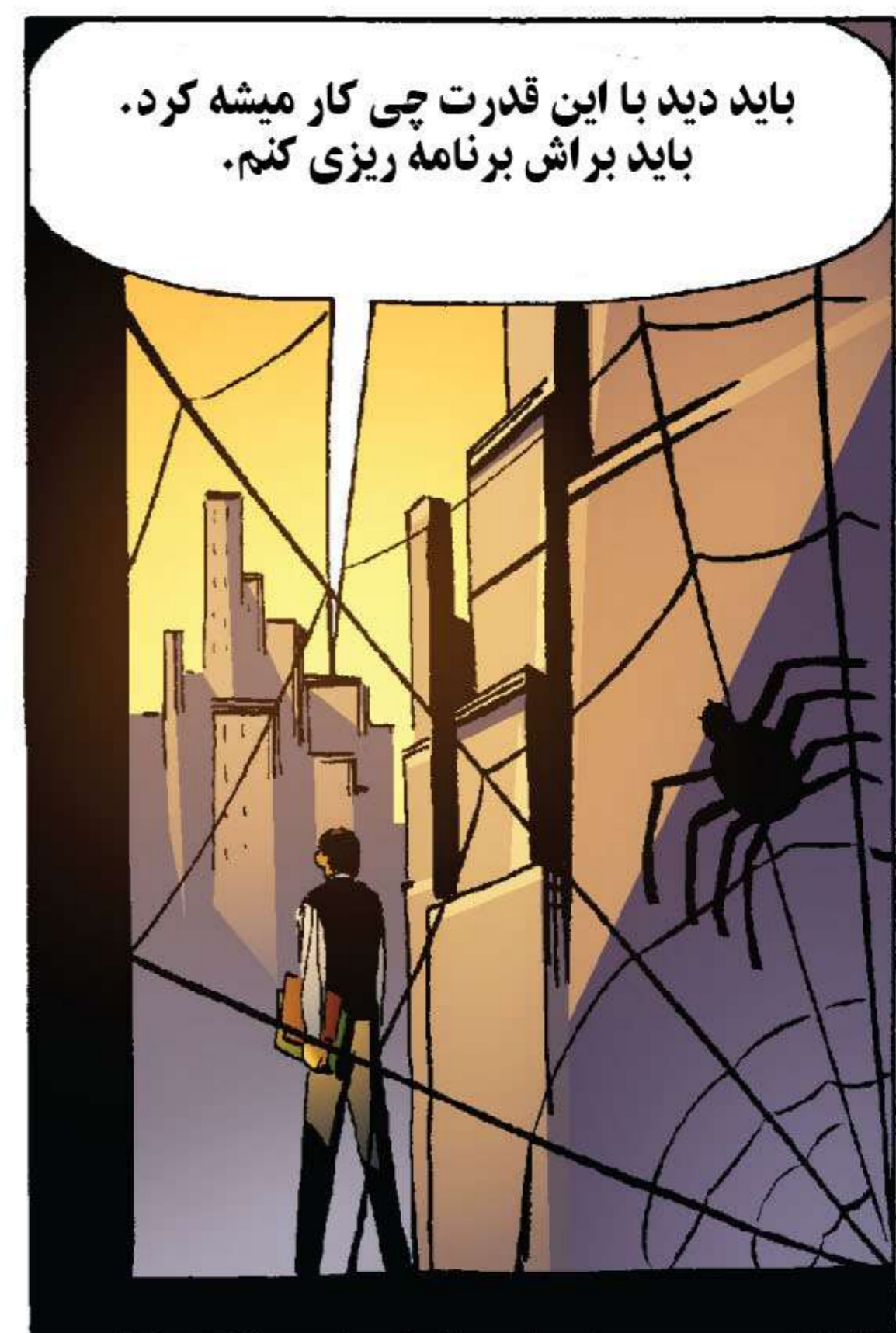


چه بلایی داره سرم میاد؟ احساس عجیبی دارم. تو تمام بدنم حسش میکنم. حس خوبی...
HONK!
HONK!



پیتر به حدی در افکارش فرو رفته بود که اصلاً حواسش به دور و اطرفش نبود. اصلاً نفهمید که ماشینی نزدیک است به او برخورد کند. تا لحظه آخر که به طرز شگفت انگیزی واکنش نشان داد.









PART 2

حالا هر کسی ببیند که یکنفر بیشتر از اینکه آدم باشد عنكبوت است، در یک برنامه تلویزیونی ظاهر شده فکر میکند رویاست. خصوصا وقتی ببیند که هیچ حقه سینمایی خاصی صورت نمیگیرد. فکر میکنم خودتان بتوانید حدس بزنید واکنش مردم نسبت به مرد عنكبوتی چه بود.

حتی با وجود اینکه دارم
باچشمان خودم میبینم
باورش نمیکنم.



v-789

بلا! آنها شگفت زده شدند. بهت زده شدند. شما جایشان بودید اینطور نمیشدید؟



آخر چه کسی میتواند مردی را با تار عنكبوت خودش ببیند؟

خب مرد عنكبوتی!
تمومش کن. بهشون رو
ند. بزار برای یکم نمایش
بیشتر التماس کن.





بعد از چند روز مرد عنکبوتی به شهرتی دست نیافتنی رسید.



یکروز غروب بود که پیتر پارکر داشت از نمایش بر میگشت ولی...



خبر بدی برات دارم پسر. عموت تیر خورده و به قتل رسیده.



اون یه سارق منازل بوده، عموت مچشو گرفت ولی بعدش تیر خورد... نگران نباش میگیریمش. اون الان تو انبار لب اسکلت.



باید برم. باید بگیرمش و میگیرمش.



اونجا رو بلدم. چند وقت پیش مترو که شد. دخلش اومده.



مرد عنکبوتی چنین کاری میکنه.





انبار اون سر
شهره.



ولی من تو یه
چشم به هم زدن
بهش میروم.



در همان حال...

اون
داخله. نمیدنم
کجاست. اگه بهش
حمله کنیم مثل یه
پشه لہمون میکنه.



قرار نیست جایی
بری قاتل!

فقط باید تا تاریک شدن
هوا معطلشون کنم.
بعدش راحت میتونم تو
تاریکی فرار کنم.



تعجب کردی؟

ها؟!
این دیگه
چیہ...؟



تا چند لحظه دگه از
اینی که هستی
متعجب تر میشی!



باید فراکنم!
باید قایم بشم!
باید حواسم به همه
چیز باشه.



اگه میخوای از دستم فایم بشی باید جایی خارج از کره زمین پیدا کنی!



اول تارهام اسلحت رو غیرقابل استفاده میکنه.



باقیشم میسپارم به مشتام.



این که... این همونه. امکان نداره!

این همون دزدست که جلوش و اینسادم.



سروان نگاه کنید!

اصلا دوست ندارم چنین کاری بکنم، ولی باید بهش یورش ببریم، نباید اجازه بدیم تاریکی به کمکش بیاد.



ولی چرا دورش تار عنکبوته؟ خودشه!



کمی آنطرف تر... اگه جلوش و ایساده بودم... اگه فقط اجاز نمیدادم دربره الان عموبن زنده بود... وای بر من!



و مردی لاغر اندام به آرامی در سایه های شهر ناپدید میشود. او فهمیده است که در دنیا همیشه با قدرت زیاد مسئولیت پذیری زیادی همراه است.

و در اینجا بود که یکی از بهترین قهرمانان دنیا به لیست ابرقهرمانان علمی تخیلی افزوده شد.



مرد عنكبوتی

جلد دوم

به زودی...